



Original Article

The Nature and Consequences of Court Decisions in Interpreting Arbitrator's Decision

Reza Raeisi¹, Alireza Iran Shahi², Hamidreza Salehi³

ABSTRACT

While the words of the arbitrator's decision at the time of issuance could be quite expressive and unequivocal, they may become vague at the time of its execution or even afterwards. Admittedly, there is no overall consensus amongst the jurists in determining the authority for interpreting the arbitration decision. Nonetheless, the courts in accordance with the obligation imposed upon them by Article 149 of the Constitution are—at least in cases of the arbitrator's death or occurrence of their incapacity thereof as well as in the case of secondary judicial supervision over their decision—compelled to interpret the arbitrator's decision and decide whether to endorse or rebut the application for enforcement and execution. In addition to the aforementioned decisions, the arbitration decision issued by a foreign arbitrator may need to be interpreted to clarify the arbitrator's intent. The nature and effects of the courts' decisions as the interpreters of the arbitrators' award are the focus of this study. Although unlike rectification it is highly likely to witness alterations in the nature of the decision during the interpretation of the arbitrator's decision, the nature of the court's decision as the interpreter of the arbitrator's decision is not transparent. In case this decision is made in a form other than court's verdict, the involved parties will be bereft of the right to appeal, thereby incurring injustice and violation of the rights. The present Article is aimed at explicating the nature of the courts' decisions as the authoritative agency in interpreting the arbitrator's decision.

KeyWords: Arbitrator's Decision, Interpretation of Decision, Court, Nature, Effects

How to Cite: Raeisi, Reza, Iran Shahi, Alireza, Salehi, Hamidreza, "The Nature and Consequences of Court Decisions in Interpreting Arbitrator's Decision", Legal Research, Vol. 27, No. 106, 2024, pp:203-220.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2023.232421.2551>

Received: 29/07/2023-Accepted: 24/12/2023

1. PhD Candidate, Faculty of Law, Payam-e- Noor University, Tehran, Iran

Corresponding Author Email: reza.raeisi@student.pnu.ac.ir

2. Assistant Professor, Faculty of Law, Payam-e- Noor University, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, Faculty of Law, Payam-e- Noor University, Tehran, Iran



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



ماهیت و آثار تصمیمات دادگاه در تفسیر رأی داور

رضا رئیسی^۱، علیرضا ایرانشاهی^۲، حمیدرضا صالحی^۳

چکیده

بسیار اتفاق می‌افتد که عبارات رأی داور در زمان صدور، کاملاً رسا و وافی به مقصود به نظر می‌رسند؛ ولی ابهام و اجمال آن، در زمان صدور اجرائیه یا حتی بعد از آن عیان می‌شود. صرف‌نظر از اختلافی که بین حقوق‌دانان در تعیین مرجع تفسیر رأی داور وجود دارد، محاکم به‌موجب تکلیفی که اصل ۱۴۹ قانون اساسی برعهده آن‌ها نهاده است، حداقل در موارد فوت داور یا عارض شدن حجر بر وی و همچنین در مقام اعمال نظارت قضایی ثانویه، ناگزیرند رأی داور را تفسیر و درباره پذیرش یا عدم پذیرش تقاضای صدور اجرائیه، اتخاذ تصمیم کنند. علاوه بر آرای مذکور، ممکن است آرای صادره از داوری خارجی نیز نیاز به تفسیر داشته باشند. ماهیت و آثار تصمیمات محاکم در مقام تفسیر رأی داور موضوع این مقاله است. اگرچه برخلاف تصحیح، احتمال تغییر ماهیت رأی هنگام تفسیر آن وجود دارد، ولی ماهیت تصمیم دادگاه در مقام تفسیر رأی داور به‌روشنی مشخص نیست. چنانچه این تصمیم در قالبی غیر از رأی اتخاذ شود، طرفین امکان اعتراض به آن را نخواهند داشت که می‌تواند منتهی به بی‌عدالتی و تضییع حقوق اصحاب دعوا شود. این نوشتار درصدد تبیین ماهیت تصمیمات دادگاه در مقام تفسیر رأی داور است.

کلید واژگان: رأی داور، تفسیر رأی، دادگاه، ماهیت، آثار.

استناد به این مقاله: رئیسی، رضا، ایرانشاهی، علیرضا، صالحی، حمیدرضا، «ماهیت و آثار تصمیمات دادگاه در تفسیر رأی داور»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۷، شماره ۱۰۶، شهریور ۱۴۰۳، صص: ۲۲۰-۲۰۳.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2023.232421.2551>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران
ایمیل نویسنده مسئول: reza.raeisi@student.pnu.ac.ir
۲. استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران
۳. استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران

Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

اشخاص می‌توانند برای حل اختلافات موجود یا آتی خود توافق کنند که به‌جای مراجعه به دادگاه از نهاد داوری استفاده کند. بهترین داوران نیز مثل سایر افراد دچار اشتباه، نسیان و اجمال‌گرایی می‌شوند. برای رفع این اجمال و ابهام، تفسیر رأی اجتناب‌ناپذیر است. دربارهٔ داوری‌های بین‌المللی در قانون داوری تجاری بین‌المللی، داور ظرف سی روز بعد از صدور رأی، رأساً و سی روز پس از ابلاغ رأی به درخواست یکی از طرفین وظیفه دارد از رأی خود رفع ابهام و اجمال کند. در خصوص تفسیر آرای داوری ملّی (داخلی صرف) و خارجی مطلقاً و داوری‌های بین‌المللی بعد از مهلت‌های مذکور، هیچ قانون و مصوبه‌ای وجود ندارد. دربارهٔ مرجع تفسیر آرای داوری بین حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد. صرف‌نظر از این اختلاف‌نظرها، در برخی موارد که به دلیل حجر یا فوت داور یا مواقعی که رأی توسط داور خارجی انشا شده است؛ محاکم در مقام حمایت از رأی داور و اعمال نظارت قضایی ثانویه، ناگزیرند ابهام و اجمال رأی را مرتفع کنند. علاوه بر اختلاف نظر مذکور، در تعیین دادگاه صالح برای تفسیر نیز با چالش‌هایی مواجهیم. حال سؤال این است که تصمیم دادگاه در مقام تفسیر رأی داور چه مآلی دارد؟ این تصمیم چه آثاری در حقوق و تکالیف طرفین پرونده دارد؟ آیا دادگاه در قالب دستور قضایی اظهار نظر می‌کند؟ آیا این تصمیم در قالب رأی انشا می‌شود؟ اگر چنین است، حکم است یا قرار؟ آیا قابلیت تجدیدنظرخواه دارد؟ آیا از اعتبار امر مختومه برخوردار است؟ آیا می‌توان این تصمیم را موضوع دعوای ابطال قرار داد؟ در این نوشتار، موضوعات مذکور مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته‌اند.

۱. تعیین مرجع صالح برای تفسیر رأی داور

تفسیر^۱ در لغت، معنی کلامی را بیان کردن، واضح و آشکار ساختن معنی سخن، شرح و بیان^۲ و پیدا کردن سخن و واگردن خبر پوشیده^۳ آمده است. تفسیر در اصطلاح فرایندی است که به موجب آن، معنی یک قانون، وصیت‌نامه، قرارداد یا هر مدرک دیگری مشخص می‌شود.^۴ در ادبیات حقوقی، تفسیر قرارداد یا هر مدرک دیگری به معنی تعیین و تشخیص مفاد آن به منظور رفع ابهام یا سکوت یا تناقض است.^۵ رأی زمانی مبهم به شمار می‌آید که عباراتی نظیر «ممکن است»، «فکر می‌کنم» و ... در آن به کار رفته باشد.^۶ ابهام و اجمال سبب سست شدن، کاهش اقتدار و احتمالاً غیرقابل اجرا شدن رأی می‌شود.^۷

اولین و بنیادی‌ترین مبنای داوری توافقی است که در این خصوص بین طرفین منعقد می‌شود.^۸ اگر طرفین در متن توافق‌نامه یا شرط داوری حق تفسیر رأی را برای داور در نظر گرفته باشند؛ بدون شک، هیچ مقام دیگری حق دخالت و تفسیر رأی را نخواهد داشت.^۹ مقنن در ماده ۲۸ قانون اجرای احکام مدنی تکلیف مرجع حل اختلاف‌های ناشی از اجرای

^۱. Interpretation

^۲. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، جلد ۱، تهران: اشجع، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۵۱۵.

^۳. پادشاه، محمد، *فرهنگ جامع فارسی (آندراج)*، جلد ۳، انتشارات کتاب فروشی خیام، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۱۱۴۴.

^۴. Henri, G. *Contracts for the Sale of Goods*, New York: Oceana Publication, 2004, P 420.

^۵. امینی، عیسی، ربیعا اسکینی و امید رشیدی، تفسیر شرط داوری اجباری، «فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی»، دوره ۹، شماره ۳۲، ۱۳۹۹، ص ۶۸.

^۶. Kahneman, D. *Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases*, Cambridge University Press, First Edition, 1998, P 3.

^۷. Frisch, D. "The effect of Ambiguity on Judgment and Choice", *University of Pennsylvania*, 1988, P 9.

^۸. Born, B. G. *International Commercial Arbitration*, Volume 2, Kluwer Law International Netherlands, 2015, P 2130.

^۹. ایرانشاهی، علیرضا، *اعتراض به رأی داوری در داوری‌های تجاری بین‌المللی*، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۳.

رأی داور را تعیین کرده است؛ ولی علی‌رغم این که در مقام بیان بوده، دربارهٔ رفع ابهام و اجمال از رأی داور سخنی به میان نیاورده است.

داور موظف است رأی صادر کند که قابلیت اجرا داشته باشد.^۱ اما آیا می‌توان هر نوع اجمال و ابهامی در رأی داور را مشمول مادهٔ ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی دانست و قائل به عدم جواز صدور اجرائیه یا ابطال اجرائیه از سوی دادگاه صادرکنندهٔ اجرائیه شد؟ در این گونه موارد به استناد قاعدهٔ میسور^۲ «مَا لَا يُدْرِكُ كَلَّهُ لَا يُتْرَكُ كَلَّهُ»، تا جایی که امکان‌پذیر است باید راهی برای اجرای رأی داور پیدا کرد.^۳ در مواردی که با رأی مبهم و مجمل داور مواجهیم، بهترین گزینه برای پرهیز از ابطال استفاده از فرایند تفسیر است.^۴

دربارهٔ این موضوع، از یک سو داور با صدور رأی سَمْتَش منتفی شده است و حق دخالت ندارد و از سوی دیگر، دادگاه اگرچه حق دخالت دارد، چگونه می‌تواند ضمن تفسیر رأی داور از محدودهٔ آن خارج نشود؟!^۵ البته پذیرش حق دخالت برای دادگاه، آن‌چنان که این نویسنده بیان نکرده است، آشکار نیست. منطق تفسیر و اصل استقلال داور، پذیرش صلاحیت داور برای تفسیر را آسان می‌کند، ولی استثنایی بودن صلاحیت داور و عدم امکان قیاس داور با دادرسی باعث نفی این عقیده می‌شود.^۶ در خصوص مرجعی که وظیفهٔ رفع ابهام و اجمال رأی را برعهده دارد، اختلاف نظر وجود دارد.^۷ توجه به اصول حاکم بر داوری می‌تواند در تعیین مرجع صالح راه‌گشا باشد. از جمله اصول و ویژگی‌های حاکم بر داوری می‌توان به اصل سرعت،^۸ اصل تخصص، اصل محرمانگی^۹ و اصل بهینه بودن داوری (ارزان‌تر بودن داوری) اشاره کرد. برای توجیه تفسیر توسط داور می‌توان گفت، از آنجایی که داور وظیفهٔ خود را در صدور یک رأی کامل و قابل اجرا به‌درستی انجام نداده است،^{۱۰} باید وظیفهٔ ناتمام خود را کامل کند؛ زیرا تعهدی که داور براساس موافقت نامهٔ داوری بر عهده گرفته است، تعهدی به نتیجه است.^{۱۱} علاوه بر این، قصد طرفین از مراجعه به داور عدم دخالت دادگاه در صدور رأی است. نکتهٔ دیگری که نباید از نظر دور داشت، این است که تفسیر متضمن بررسی مجدد رأی یا اقامهٔ دلیل جدید نیست.^{۱۲} بنابراین تفسیر رأی توسط

^۱. Moses, M. L. *Inherent and Implied Power of Arbitrators*, Loyola University Chicago School of Law, 2014, P 1.

^۲. مکارم شیرازی، ناصر، *قواعد فقهیه*، جلد ۱، قم: نشر مدرسه امیرالمؤمنین، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۵۵۰.

^۳. بجنوردی، محمد حسن، مهدی مهریزی و محمد حسین درایی، *قواعد فقهیه*، جلد ۴، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۱۲۷.

^۴. خدابخشی، عبدالله و مریم عابدین‌زاده شهری، «نقش داور بعد از صدور رأی»، *فصلنامه حقوقی بین‌المللی*، دوره ۳۶، شماره ۶۱، ۱۳۹۸، ص ۲۱۰.

^۵. خدابخشی، عبدالله، *حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۹۹، ص ۶۲۱.

^۶. میرشکاری، عباس و محمد کاظم مهتاب‌پور، «مرجع صالح برای تفسیر رأی داور»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۵۰، شماره ۳، ۱۳۹۹، ص ۵۹۱.

^۷. همان، ص ۵۹۲.

^۸. آذربایجانی، علیرضا و محمدرضا سماواتی‌پور، «تبیین جایگاه اصول و تشریفات دادرسی در داوری»، *مجله حقوق خصوصی*، دوره ۱۱، شماره ۲، ۱۳۹۳، ص ۳۲۹.

^۹. بهمنی، محمد علی و رضا باستانی‌نامقی، «اصل حاکمیت اراده و محدودیت‌های آن در تحصیل دلیل در داوری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری بین‌المللی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال ۳۷، شماره ۶۳، ۱۳۹۹، ص ۱۰۰.

^{۱۰}. Homi, Kaiyan. *Interpretation and Revision of International Boundary Decision*, Cambridge University Press, 2007, P 103.

^{۱۱}. میرشکاری، عباس و محسن سلیمی، «موضوع و ماهیت تعهد داور»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۸، شماره ۴، ۱۳۹۷، ص ۷۵۲.

^{۱۲}. خدابخشی، عبدالله، *حقوق دعاوی، بایسته‌های حقوق داوری تطبیقی*، جلد ۶، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷، ص ۳۵۵.

داور با قاعده فراغ دادرسی مغایرتی ندارد و داور پس از اتمام داور می‌تواند گرد ابهام و اجمال را از چهره رأی خود بزاید.^۱ اختیار دیوان داور برای تفسیر رأی خود در بسیاری از نظام‌های دارای حقوق‌نویسته، مانند برزیل، آلمان، سوئد، مکزیک و در برخی از کشورهای نظام کامن‌لا، از قبیل انگلستان، کانادا، آمریکا و مالزی به رسمیت شناخته شده است.^۲ ناگفته پیداست که اظهارات شخص نویسنده درباره متنی که نوشته است از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.^۳ بنابراین پذیرش صلاحیت داور برای تفسیر رأی، مطابق با رویه‌های مدرن دنیای داور است.^۴

ممکن است ایراد شود که مقنن در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (ماده ۴۸۷)، بعد از اتمام مهلت داور و در قانون داور تجاری بین‌المللی (بند یک ماده ۳۲) یک ماه بعد از ابلاغ رأی، حتی اجازه تصحیح رأی را نیز به داور نداده است؛ پس چگونه می‌توان بعد از مهلت‌های مذکور به داور اجازه تفسیر رأی را داد؟ در پاسخ می‌توان مدعی شد که قانون‌گذار به دلیل کم‌اهمیت بودن تصحیح رأی و جلوگیری از اطاله دادرسی، لزومی به دخالت داور ندیده است؛ درحالی که تفسیر نادرست از رأی می‌تواند رأی داور را به کلی دچار تغییراتی کند که با هدف طرفین از ارجاع اختلاف به داور مغایر باشد. گروهی مخالف خود با تجویز تفسیر رأی توسط داور را به عدم احراز شایستگی‌های داوران در زمان استخدام و تبعات منفی ناشی از آن نسبت داده‌اند؛ ولی با استفاده از ملاک ماده ۴۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، صلاحیت داور برای تفسیر رأی خود تا پایان مهلت داور به رسمیت شناخته شده است.^۵ اینکه چرا داوران تا قبل از پایان مهلت داور صلاحیت تفسیر دارند، ولی به محض پایان مهلت فاقد صلاحیت می‌شوند، توضیح داده نشده است. قانون‌گذار فرانسه نیز از سال ۱۹۸۱ متابعت از مهلت تعیین‌شده برای اعلام رأی داور را درباره تفسیر رأی توسط داور، لازم‌الاتباع نمی‌داند.^۶

حتی اگر معتقد به صلاحیت داور باشیم، در مواردی نظیر در دسترس نبودن و فوت یا حجر داور، گریزی جز مراجعه به دادگاه به دلیل مرجعیت رسمی تظلمات (اصل ۱۵۹ قانون اساسی) وجود ندارد. همچنین است اگر طرفین قبل یا بعد از صدور رأی توافق کرده باشند که در صورت وجود ابهام در رأی داور، دادگاه صالح درباره تفسیر تصمیم‌گیری کند.^۷ با وجود همه استدلالاتی که تفسیر رأی توسط داور را موجه می‌کند؛ شعبه سیزده دادگاه عمومی حقوقی تهران در پرونده ۹۹۰۹۹۸۰۲۲۶۳۰۰۶۸۶ در مواجهه با دادخواست ابطال رأی داور به دلیل مبهم بودن، بدون اشاره به این نکته که طرفین قبل از اقامه دعوی ابطال باید برای رفع ابهام به داور صادر کننده رأی مراجعه کنند، وارد رسیدگی شده و با صدور دادنامه ۹۹۰۹۹۷۰۲۲۶۳۰۱۳۵۱ به صورت ضمنی حق تفسیر رأی را برای داور به رسمیت نشناخته است. متن رأی دادگاه به شرح زیر است.

^۱. Babtista L. O. *Correction and Clarification of Arbitral Awards*, Discussion paper, ICCA Congress, 2010.

^۲. بختیاروند، مصطفی و میترا احمدی، «انواع رأی در داور تجاری بین‌المللی با تأکید بر حقوق ایران»، *مجله حقوقی بین‌الملل*، سال ۳۵، شماره ۵۸، ۱۳۹۷، ص ۲۷۶.

^۳. پاینده، حسین، «مرگ مؤلف در نظریه‌های ادبی جدید»، *نامه فرهنگستان*، دوره ۸، شماره ۴ (۳۲)، ۱۳۸۵، ص ۴۳.

^۴. مقدم ابریشمی، علی و مسعود محبوب، «نقش دادگاه در داور بین‌المللی: نقدی بر لایحه جامع داور از دیدگاه قوانین مدرن داور بین‌المللی»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، دوره ۶، شماره ۲۲، ص ۱۶۱.

^۵. میرشکاری و مهتاب‌پور، پیشین، ص ۶۰۰.

^۶. خزاعی حسین، «رأی داور در حقوق داخلی و تجارت بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۳۷، شماره ۳، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶.

^۷. ایرانشاهی، علیرضا، *حقوق داور داخلی*، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۴۰۲، ص ۲۶۴.

«در خصوص دعوی آقای بهروز با وکالت آقای مهران به طرفیت آقای مهدی با وکالت خانم سبا و خانم معصومه به خواستۀ ابطال رأی داوری شماره ۲ مورخ ۱۳/۰۶/۱۳۹۹ و خسارت دادرسی مقوم به ۲۰۱.۰۰۰.۰۰۰ ریال دادگاه با بررسی اوراق پرونده و استماع مدافعات وکلای محترم طرفین نظر به اینکه وکیل خواهان ادعا دارد: ۱- میزان محکوم به مبنی بر تحویل ۴۸۰۰ تن میلگرد فولادی در قسمت نتیجۀ رأی ذکر نشده است و رأی داور مشخص نمی‌باشد. ...» وکلای طرفین اعلام کردند: «وکیل خواهان ابطال اعلام نمود میزان میلگرد فولادی ۴۸۰۰ تن بوده که در متن رأی قید نشده است و از این حیث رأی قابلیت اجرا ندارد و سپس وکیل خوانده در این خصوص اعلام نمود از مصادیق اصلاح رأی است. ...» دادگاه با توجه به مراتب فوق و مجموع لوایح و دادخواست طرفین و مفاد رأی داوری، خواسته از داور الزام به تحویل ۴۸۰۰ تن میلگرد است. بنابراین به لحاظ عدم وجود هرگونه ابهام، اعتراض در این قسمت وارد نیست. ... بنابراین دادگاه اعتراض وارده ۱- در خصوص تحویل میزان میلگردهای فولادی را وارد ندانسته و به استناد ماده ۱۹۷ از قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بطلان دعوی صادر و اعلام می‌نماید. ۲- ... رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان می‌باشد.» همان‌گونه که ملاحظه شد، دادگاه خود را صالح به رسیدگی دانسته و با این پیش‌فرض اعلام کرده است که رأی داور فاقد ابهام است. درحالی‌که اگر دادگاه خود را صالح به رسیدگی نمی‌دانست و تفسیر رأی را برعهده داور قرار می‌داد، چه‌بسا داور صادرکنندۀ رأی برخلاف نظر دادگاه، رأی را مبهم تشخیص می‌داد و اقدام به تفسیر آن می‌کرد.

۲. دادگاه صالح برای تفسیر رأی داور

برای بیان بهتر موضوع، ناچار به دسته‌بندی آرای داوری هستیم. برخی^۱ آرای داوری را در هشت نوع^۲ تقسیم‌بندی کرده‌اند. در این مقاله ما آرای داوری را با توجه به نیازمان در سه گروه دسته‌بندی می‌کنیم.

۲.۱. دادگاه صالح برای تفسیر رأی داوری ملی (داخلی صرف)

قانون‌گذار در مواد مختلف قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد اشاره کرده است. با استناد به قاعده «اذن در شیء اذن در لوازم آن است»^۳ و استفاده از وحدت ملاک می‌توان و چه‌بسا ناگزیریم صلاحیت دادگاهی را که برای رسیدگی به اصل موضوع صالح است، به رسمیت بشناسیم. همچنین اگر طرفین در موافقت‌نامه یا شرط داوری با رعایت صلاحیت ذاتی محاکم، درباره دادگاهی که صلاحیت اعمال نظارت قضایی را دارد، به توافق رسیده باشند، موضوع حل شده است و این بحث سالبه به انتفای موضوع خواهد بود.

۱. نیک‌بخت، حمیدرضا، *شناسائی و اجرای آراء داوری‌ها در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ دوم، ۱۳۹۳.

ص ۲.

۲. این آرا عبارتند از: ۱- آراء با موضوع مدنی یا تجاری صادره در ایران بدون هیچ عنصر خارجی ۲- آراء با موضوع مدنی یا تجاری صادره در ایران با وجود یک عنصر خارجی بجز تابعیت ۳- آراء با موضوع مدنی صادره در ایران دارای عنصر خارجی ولو تابعیت ۴- آراء با موضوع تجاری صادره در ایران با تابعیت خارجی یکی از طرفین داوری در زمان انعقاد قرارداد ۵- آراء با موضوع تجاری صادره خارج از ایران و عضو کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک ۶- آراء با موضوع تجاری یا مدنی صادره خارج از ایران و غیر عضو کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک ۷- آراء با موضوع مدنی صادره خارج از ایران ۸- آراء با موضوع عهدنامه یا معاهدات دو یا چندجانبه صادره در ایران یا خارج از ایران.

۳. محمدی، ابوالحسن، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهل و ششم، ۱۳۹۱، ص ۲۲۷.

۲.۲. دادگاه صالح برای تفسیر رأی داوری تجاری بین‌المللی

قانون داوری تجاری بین‌المللی در چند مورد به صلاحیت دادگاه مقرر داوری اشاره کرده است. مسئولیت دادگاه مقرر داوری برای اجرای رأی داور در قانون داوری تجاری بین‌المللی بیان شده است و تفسیر رأی داوری، که دارای ابهام و اجمال است، از جمله لوازم اجرای رأی داور است.^۱ همان‌گونه که درباره رأی داوری ملی بیان شد، به دلیل سکوت قانون‌گذار درباره مرجع صالح برای تفسیر رأی داور، با استفاده از وحدت ملاک، دادگاه عمومی مرکز استان مقرر داوری برای تفسیر رأی داور، صالح است و تا زمانی که مقرر داوری مشخص نشده باشد، این وظیفه بر عهده دادگاه عمومی تهران است. به موجب بند ۳ ماده ۳۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی، «در صورتی که در معاهدات و توافق‌نامه‌های فی‌مابین دولت جمهوری اسلامی ایران و سایر دول ترتیبات و شرایط دیگری برای داوری‌های موضوع این قانون مقرر شده باشد، همان ترتیبات و شرایط متبّع خواهد بود.»

۲.۳. دادگاه صالح برای تفسیر رأی داوری خارجی

برخلاف داوری‌های ملی و بین‌المللی که رأی تحت مقررات آمره ایران صادر می‌شود، برخی آرا نیز وجود دارند که علی‌رغم اینکه در حاکمیت قوانین کشورهای خارجی صادر می‌شوند، ولی در زمان اجرا، به دلیل حضور محکوم‌علیه یا وجود اموال محکوم‌علیه در ایران با حقوق ایران ارتباط پیدا می‌کنند و محکوم‌له شناسایی و اجرای آن‌ها را از دادگاه‌های ایران تقاضا می‌کند. این‌گونه آرا چنانچه در کشوری که مانند ایران به عضویت کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک درآمده است صادر شده باشند، وفق مفاد کنوانسیون مذکور قابلیت اجرا در ایران خواهند داشت. به جز آرای مشمول کنوانسیون، آرای دیگری نیز وجود دارند. از جمله این آرا می‌توان به آرای غیرتجاری صادره از کشورهای عضو کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک یا کلیه آرای داوری صادره از سایر کشورها اشاره کرد.

برخلاف دو دسته آرای سابق که مرجع صالح برای تفسیر رأی داور توسط قانون‌گذار ولو به صورت ضمنی معین شده بود، درباره رأی داوری خارجی، حتی چنین اشاره‌ای هم وجود ندارد. با توجه به اینکه قانون برای دعاوی مورد بحث هیچ دادگاهی را پیش‌بینی نکرده است؛ لذا دادگاه صالح وفق مفاد ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تعیین می‌شود.

از آنجایی که محکوم‌له رأی داوری خارجی، زمانی اقدام به ارائه تقاضای صدور اجرائیه از محاکم ایران می‌کند که محکوم‌علیه یا در ایران اقامتگاه دارد یا موقتاً ساکن ایران است یا دارای مال، اعم از منقول یا غیرمنقول، در یکی از حوزه‌های قضایی ایران است (ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی). بنابراین، دادگاهی که صلاحیت صدور اجرائیه را دارد، برای تفسیر رأی داور نیز صالح خواهد بود؛ چراکه تفسیر رأی از لوازم اجرای آن است^۲ و اذن در شیء اذن در لوازم آن است.

برخلاف استدلال فوق، شعبه اول دیوان عالی کشور در مورد دادگاه صالح برای رسیدگی به درخواست اجرای رأی داوری صادره از دیوان داوری (FAT) FIBA در ژنو سوئیس، طی دادنامه ۹۹۰۹۹۷۹۰۶۱۰۲۸۵۶، این‌گونه اظهارنظر کرده است: «شعبه ۵۵ دادگاه حقوقی روابط بین‌الملل شهرستان تهران به موجب قرار شماره ۸۵۵-۱۳۹۸/۱۱/۲۹ مضموناً چنین اظهارنظر کرده است: «با توجه به اینکه در رأی داوری خارجی صرفاً ب و ف م س قید شده و اساساً اشاره‌ای به سایر

^۱ خدابخشی و عابدین‌زاده شهری، پیشین، ص ۲۰۶.

^۲ همان.

خواننده‌ها نشده است و با توجه به اینکه محل اقامت این خواننده اصفهان می‌باشد؛ قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی اصفهان صادر نموده است. «متعاقباً شعبه ۲۴ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع امور تجاری و بازرگانی شهرستان اصفهان به موجب قرار شماره ۰۳۲۲ - ۱۳۹۹/۰۲/۲۵ چنین اظهار نظر کرده است: «در خصوص درخواست خانم ب الف و آقای پ ص به وکالت از آقای س ب به طرفیت ب و ف م س به خواسته اجرای رأی داور خارجی به شماره BAT ۰۵۳۲/۱۴ تاریخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۴ صادره از سوی دیوان داور بوسکتبال به انضمام خسارت دادرسی، اولاً با توجه به اینکه یکی از طرفین موضوع اختلاف در رأی داور تبعه خارجی است؛ بنابراین داور از نوع داور بین‌المللی می‌باشد. ثانیاً به موجب قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داور خارجی تنظیم شده در نیویورک به تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۵۸ میلادی محاکم ما موظف به اجرای آراء داور بین‌المللی هستند. ثالثاً معیار تعیین صلاحیت مطابق بند ۱ ماده ۶ قانون داور تجاری بین‌المللی، مقرر داور است و در آنجا گفته شده چنانچه مقرر داور مشخص نباشد؛ دادگاه صالح، دادگاه عمومی تهران است و منظور از اینکه مقرر مشخص نباشد در ماده مذکور آن است که مقرر در ایران مشخص نباشد، هر چند مقرر در خارج از کشور مشخص است. بنابراین چون مقررات حاکم بر اجرای رأی داور موضوع دادخواست، قانون داور تجاری بین‌المللی و معاهده نیویورک می‌باشد؛ موضوع تخصیصاً از احکام عام مربوط به صلاحیت در قانون آیین دادرسی مدنی خارج است. دادگاه به استناد مقررات یادشده قرار عدم صلاحیت خود به شایستگی دادگاه تهران را صادر می‌نماید.» با وصول پرونده به دیوان عالی کشور و ارجاع به این شعبه، هیئت قضایی شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید، پس از قرائت گزارش عضو ممیز و ملاحظه اوراق پرونده، مشاوره نموده و چنین رأی صادر می‌نماید. با توجه به مراتب فوق، نظر به اینکه استدلال شعبه ۲۴ دادگاه عمومی حقوقی اصفهان (مجتمع امور تجاری و بازرگانی) صحیح و منطبق با موازین قانونی می‌باشد؛ توجهاً به تبصره ذیل ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن تأیید استدلال مذکور، با اعلام صلاحیت شعبه ۵۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران حل اختلاف می‌گردد.»

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که تفسیر ارائه شده توسط محاکم ایران از آرای داور خارجی برای دادگاه‌های خارجی دیگری که محکوم‌له برای اجرای رأی داور به آن‌ها مراجعه می‌کند، الزام‌آور نیست؛ زیرا آرای دادگاه‌های هر کشور در قلمرو سرزمینی آن کشور مورد حمایت و تبعیت کامل قرار می‌گیرند.^۱

۳. ماهیت تصمیمات دادگاه در مقام تفسیر رأی داور

قانون‌گذار درباره ماهیت رأی اصلاحی، تکلیف محاکم و داور را مشخص کرده است؛ ولی درباره ماهیت تصمیم دادگاه و داور در تفسیر رأی داور سخنی به میان نیاورده است. تصمیم داور در تصحیح رأی، در داورهای ملی و بین‌المللی همانند رأی اصلی، «رأی» محسوب شده است. برخلاف این تصریح، قانون‌گذار درباره «تفسیر رأی داور» توسط دادگاه، هیچ اشاره‌ای به ماهیت تصمیم متّخذ و ... نکرده است.

در ماده ۳۲ قانون داور تجاری بین‌المللی به تصمیم داور در تفسیر رأی اصلی در مهلت مقرر، «رأی» اطلاق شده است؛ ولی درباره امکان تفسیر رأی داور توسط دادگاه و ماهیت تصمیم دادگاه در این باره، در هیچ کدام از قوانین سخنی به میان نیامده است.

برای تعیین ماهیت تصمیم دادگاه در تفسیر رأی داور، لاجرم باید با بررسی تصمیم دادگاه از بین حکم، قرار و دستور

^۱ ایرانشاهی، علیرضا، *اعتراض به رأی داور در داورهای تجاری بین‌المللی*، پیشین، ص ۳۵۹.

قضایی یکی را انتخاب کنیم. ناگفته پیداست، انتخاب هر کدام از ماهیت‌های اخیرالذکر دارای آثار متفاوتی خواهد بود. اولین شرطی که برای حکم بودن تصمیم دادگاه شمرده شده، این است که در امور ترافعی صادر شده باشد. امور ترافعی به اموری گفته می‌شود که رسیدگی به آن‌ها مستلزم وقوع اختلاف بین اشخاص باشد و یکی از این اشخاص به طرفیت دیگری حل اختلاف را از دادگاه تقاضا کرده باشد.^۱ ممکن است این شائبه به وجود آید که اختلاف و منازعه توسط داور، مرتفع شده و در این مرحله (مرحله تفسیر رأی داور) اختلافی وجود ندارد. واضح است که چنین سخنی قابل قبول نیست؛ در واقع، اختلافی که توسط داور مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار گرفته، با اختلافی که دادگاه درصدد رفع آن است کاملاً تفاوت دارد. البته در مواردی قانون‌گذار (ماده ۶۵ قانون امور حسبی) کلمه حکم را درباره تصمیمات دادگاه در امور حسبی نیز به کار برده است.

شرط دومی که برای تمیز حکم از سایر تصمیمات دادگاه آورده شده، صادر شدن آن از جانب دادگاه است. بر این اساس، تصمیماتی که از جانب داور صادر می‌شوند، به هیچ عنوان حکم محسوب نمی‌شوند، حتی اگر درباره ماهیت اختلاف باشند.^۲ ماده ۳۱ قانون داور تجاری بین‌المللی نیز تصمیمات داور را به رأی و دستور تقسیم کرده و اشاره‌ای به حکم یا قرار بودن این تصمیمات نکرده است. بنابراین رأی داور عمل قضایی نیست؛ زیرا داور سمت عمومی از جانب حکومت ندارد.^۳

از دیگر شرایطی که برای تمیز حکم از سایر تصمیمات دادگاه برشمرده شده است و اتفاقاً از مهم‌ترین خصائص آن نیز هست، عبارت است از این که راجع به ماهیت دعوا باشد. بنابراین هرگاه تصمیم دادگاه نفیاً یا اثباتاً راجع به ماهیت دعوا یعنی موضوع خواسته باشد، حکم است.^۴

شرط دیگری که به عنوان آخرین شرط برای تمیز حکم از قرار گفته شده، این است که قاطع دعوا باشد. منظور این است که تکلیف دعوا با صدور آن یک‌سره شود. واضح است که در برخی موارد، تکلیف دعوا با صدور قرار قاطع دعوا یک‌سره می‌شود که با توجه به سایر خصوصیات حکم قابل تفکیک خواهد بود.

در صورتی که طرفین در داورهای ملی به طور کلی و در داورهای بین‌المللی بعد از انقضای مهلت‌های مقرر در ماده ۳۲ قانون داور تجاری بین‌المللی، متوجه ابهام و اجمال رأی شوند، در چند مقطع می‌توانند خواستار رفع ابهام و اجمال از رأی داور شوند.

۳.۱. قبل از تقاضای محکوم‌له مبنی بر صدور دستور اجرا

ممکن است محکوم‌علیه رأی داور اصل محکومیت را بپذیرد، ولی هم‌زمان خواستار رفع ابهام و اجمال از آن باشد یا محکوم‌له بدون ارائه درخواستی مبنی بر صدور دستور اجرا، خواهان تفسیر رأی شود. در این فرض، متقاضی تفسیر باید با ارائه دادخواست به دادگاه صالح، رفع ابهام و اجمال از رأی داور را بخواهد. این دعوا یک دعوی تمام عیار است؛ به این معنی که خواهان برای رفع ابهام و اجمال از رأی داور باید در قالب دادخواست، تفسیر دادگاه درباره رأی داور را بخواهد. در این مقطع، تنها راه مکلف کردن دادگاه به رسیدگی، همین روش، یعنی ارائه دادخواست است (مواد ۲، ۳ و ۴۸ قانون

۱. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*، جلد ۲، تهران: دراک، چاپ بیستم، ۱۳۷۸، ص ۲۰۲.

۲. همان.

۳. کاتوزیان، ناصر، *اعتبار امر قضاوت شده*، تهران: میزان، ۱۳۹۹، چاپ یازدهم، ص ۱۲۹.

۴. نهرینی، فریدون، «تشخیص ماهیت و نوع رأی دادگاه»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۱، شماره ۲، ۱۳۹۰، ص ۳۰۴.

آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی). اگر دادگاه به هر دلیل خود را صالح به رسیدگی نداند و تفسیر رأی داور را در صلاحیت داور صادرکننده رأی بداند، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند. اگر داور در مقابل تقاضای طرفین مبنی بر تفسیر رأی، به هر دلیل اقدام نکند، چه باید کرد؟ در اینکه داور با انجام ندادن وظیفه‌ای که به موجب قرارداد داوری مبنی بر صدور رأی و حل اختلاف برعهده گرفته، مواجه با مسئولیت مدنی می‌شود، تردیدی وجود ندارد. در این صورت متقاضی تفسیر ناگزیر است با استناد به امتناع داور و اصل ۱۵۹ قانون اساسی و مواد ۲، ۳ و ۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب از دادگاه صالح تفسیر رأی را تقاضا کند.

این نکته نیز نباید از نظر دور بماند که در این مقطع، تقاضای تفسیر رأی داوری خارجی قابلیت استماع ندارد. دلیل این ادعا، استثنایی بودن دخالت محاکم در روند داوری در کشورهای غیرمبدأ است. در واقع، بند یک ماده یک کنوانسیون نیویورک محاکم محل اجرای رأی داوری خارجی را صرفاً در مقام اجرای رأی صالح دانسته است. همان‌گونه که ملاحظه شد، تصمیم دادگاه در این فرض در قالب رأی اتخاذ می‌شود. به این معنی که اگر تصمیم دادگاه ضمن ورود به ماهیت دعوا و قاطع آن باشد، حکم و چنانچه بدون ورود به ماهیت دعوا باشد، قرار خواهد بود.

۳.۲. بعد از تقاضای محکوم‌له مبنی بر صدور دستور اجرا و قبل از صدور اجرائیه

مقطع دیگری که ممکن است رفع ابهام و اجمال از رأی داور لازم باشد، هنگامی است که محکوم‌له رأی داور، اجرای آن را تقاضا کرده است. در این مقطع، اگر دادگاه رأی داور را مبهم یا مجمل یافت و أخذ توضیح از طرفین باعث رفع ابهام نشد، موظف است به‌عنوان مقدمه‌ای برای أخذ تصمیم درباره اجرای رأی، ابتدا آن را تفسیر و اجمال آن را مرتفع کند؛ مگر اینکه ابهام رأی داور، منتهی به تردید در موضوع آن شود که در این صورت، وفق تجویز ماده ۲۸ قانون اجرای احکام مدنی، غیرقابل اجرا خواهد بود.

در این فرض نیز دادگاه رسیدگی‌کننده ناگزیر از اتخاذ تصمیم ماهوی و فراهم کردن مقدمات صدور دستور اجرائیه است. این تصمیم در حقوق و تکالیف طرفین تأثیر مستقیم دارد؛ به همین دلیل اتخاذ آن در قالب رأی اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کند. از اشاره‌هایی که در قوانین مختلف، راجع به تصحیح و تفسیر رأی داور به میان آمده است، می‌توان استفاده کرد و با وحدت ملاک، تفسیر مذکور را نیز رأی به حساب آورد. از نظر درجه اهمیت، تفسیر رأی داور از تصحیح آن مهم‌تر است. همان‌گونه که قانون مشخص کرده، از قلم افتادن یا زیاد شدن کلمه و اشتباه در محاسبه از جمله مواردی است که لزوم تصحیح رأی داور را توجیه می‌کند. در واقع این سهو قلم باید به‌راحتی قابل تشخیص باشد تا دادگاه یا داور مجوز تصحیح آن را داشته باشند. درباره تفسیر، موضوع به صراحت تصحیح نیست. به عبارت بهتر، قبل از تفسیر رأی توسط مرجع مربوط، هریک از طرفین عبارت مبهم را به نفع خود برداشت کرده‌اند و مرجع تفسیر ناچار به دخالت و حل ابهام موجود است. بنابراین می‌توان با استفاده از قیاس اولویت، ماهیت تفسیر دادگاه از رأی داور را نیز رأی، اعم از قرار یا حکم، به‌شمار آورد.^۱

البته در عمل این تفسیر در قالب دستور قضایی اتخاذ می‌شود. در این صورت می‌توان فرضی را تصور کرد که محکوم‌له خود را متضرر از تفسیر دادگاه ببیند و درخواست خود را مسترد کند تا امکان تجدید درخواست از دادگاهی دیگر میسر شود.

۱. خدابخشی عبدالله، «موارد و آثار حکم قطعی غیرقابل اجرا»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۵، ۱۳۹۸، ص ۸۷

۳.۳. بعد از صدور اجرائیه

ممکن است دادگاه در زمان صدور دستور اجرا، متوجه ابهام و اجمال رأی داور نشود. بنابراین، مدیر دفتر دادگاه اجرائیه را وفق دستور دادگاه و رأی داور صادر و به واحد اجرای احکام مدنی ارسال می‌کند. در این موقع است که دادورز اجرای حکم ابهام رأی داور و به تبع، ابهام اجرائیه را به دادگاه اعلام می‌کند. در این فرض نیز اگر دادگاه ابهام و اجمالی در رأی داور و اجرائیه مربوط به آن بیابد، مکلف به رفع این ابهام و اجمال است. به دلیل صدور اجرائیه، محدودیت دادگاه در تفسیر رأی داور در این فرض بیشتر از سایر فروض است. به عبارت دیگر، چهارچوب تفسیر دادگاه نمی‌تواند با مفاد اجرائیه در تضاد باشد؛ اگرچه دادگاه می‌تواند به استناد ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی، اجرائیه را ابطال یا آن را تصحیح کند. آشکار شدن اجمال رأی داور بعد از صدور اجرائیه حاکی از کم‌اهمیتی این اجمال است. در واقع، اگر ابهام موجود در رأی داور تأثیر زیادی در حقوق و تکالیف طرفین داشت، زودتر نمایان می‌شد. باین حال، اگر همین ابهام کوچک نیز در قالب رأی صادر شود که طرفین بتوانند اعتراض خود را نسبت بدان در دادگاه تجدیدنظر پیگیری کنند، به صواب نزدیک‌تر خواهد بود. ناگفته نماند که قانون‌گذار چنین اجازه‌ای به دادگاه‌ها نداده است. در واقع صدور رأی از جانب دادگاه‌ها در مواقعی مجاز دانسته شده است که یکی از طرفین رأی داوری در قالب دادخواست از دادگاه تقاضای رفع ابهام کند. البته درباره رویه حاکم در دادگاه‌ها بدون انجام دادن تحقیقی مستقل، نمی‌توان به طور کامل و قطعی اظهار نظر کرد؛ ولی محاکم به جز مواقعی که تفسیر رأی داور قبل از صدور اجرائیه تقاضا شده باشد، در بیشتر موارد تفسیر خود از رأی داور را در قالب دستور قضایی اتخاذ می‌کنند و بر این مبنا، متضرر از این تصمیم حق اعتراض به آن را نخواهد داشت؛ امری که به وضوح قابل انتقاد است. اگر تفسیر دادگاه در دو مقطع اخیرالذکر به ضرر محکوم‌له باشد، می‌تواند انصراف موقت خود را از اجرای رأی داور اعلام کند و شانس خود را در دادگاهی دیگر یا با ارائه دادخواست مستقل امتحان کند.

۴. آثار تصمیمات دادگاه در مقام تفسیر رأی داور

همان‌گونه که توضیح داده شد، تصمیم دادگاه در تفسیر رأی داور حسب مورد حکم، قرار یا دستور ساده قضایی است. همان آثاری که برای حکم و قرار صادره از محاکم در موضوعات عام و فراگیر بیان شده‌اند، درباره حکم یا قرار دادگاه در مقام تفسیر رأی داور نیز، البته با اندکی تفاوت و برخی مباحث که مختص این موضوع است، ساری و جاری خواهد بود. اثر حکم و قرار دادگاه نسبی است؛ به این معنی که رأی دادگاه فقط درباره اشخاصی که در دعوا حضور داشته‌اند، منشأ اثر است و اگرچه درباره سایر اشخاص هیچ‌گونه تأثیری ندارد، قابلیت استناد دارد.^۱ البته استثنائاتی (مثل حکم ورشکستگی و ...) وجود دارد که از موضوع بحث این تتبع خارج است. به دلیل همین نسبی بودن اثر رأی دادگاه است که قانون‌گذار اعتراض شخص ثالث درباره رأی را تجویز کرده است. صرف‌نظر از اثر مذکور، سایر آثار قرار قاطع دعوا و حکم، متعاقباً مورد بررسی قرار گرفته است.

۴.۱. قدرت اثباتی حکم یا قرار دادگاه

ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اسنادی که ... نزد ... مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است». بنابراین، حکم یا قرار که از دادگاه صادر می‌شود، سندی رسمی به شمار می‌آید.

^۱. شمس، پیشین، ص ۲۱۳.

بر همین اساس، احکام و قرارهای دادگاه می‌توانند در سایر دعاوی مورد استناد واقع شوند.^۱ به عبارت روشن‌تر، اگر دادخواستی مبنی بر تفسیر رأی داور به دادگاه تقدیم شود و دادگاه اتخاذ تصمیم کند، دادگاهی که به تقاضای صدور اجرائیه رسیدگی می‌کند، مکلف است مفاد حکم دادگاه تفسیرکننده را مدنظر قرار دهد.

۴.۲. قاعده فراغ دادرسی

براساس قاعده‌ای که از حقوق رم وارد حقوق سایر کشورها از جمله ایران شده است، دادرسی بعد از اتخاذ تصمیم درباره موضوع دعوا، حق تغییر نظر خود را ندارد. این قاعده به صراحت در هیچ‌یک از مواد قانونی بیان نشده است.^۲ معنی این قاعده این است که قاضی بعد از اتخاذ تصمیم، اعم از حکم یا قرار قاطع دعوا، نمی‌تواند حتی با رضایت طرفین پرونده، نظر و رأی خود را تغییر دهد. بنابراین، اگر قاضی رسیدگی‌کننده به دادخواست تفسیر رأی داور یا صدور اجرائیه، قرار رد دعوی تفسیر را صادر یا حکم به رد دعوا را انشا کند، قبل از ابلاغ آن به طرفین و بعد از ابلاغ به طریق اولی، نمی‌تواند در تصمیم خود تجدیدنظر کند و آن را تغییر دهد. قاعده فراغ دادرسی را می‌توان از لابه‌لای الفاظ و عبارات ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی استنباط کرد.^۳

۴.۳. اعتبار امر قضاوت‌شده

قاعده اعتبار قضیه محکوم‌بها یا اعتبار امر قضاوت‌شده از موضوعات بدیهی و مسلم در فقه و حقوق است.^۴ در آیه ۳۶ سوره احزاب آمده است: «و ما کان لمومن ولا مومنه اذا قضی الله امرها ان یکون لهم الخیره من امرهم»؛ اگر خدا و رسول او درباره امری قضاوت کنند هیچ مؤمن و مؤمنه‌ای حق ندارد بر خلاف آن قضاوت کند. منظور از اعتبار امر قضاوت‌شده این است که چنانچه دعوی مطروح قبلاً بین اشخاص واحد یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنها هستند، رسیدگی و حکم قطعی در آن خصوص صادر شده باشد، حکم مذکور مانع رسیدگی مجدد درباره آن دعواست.^۵ اعتبار امر قضاوت‌شده از خصائص مهم و مخصوص احکام است.^۶ قرارهای قاطع دعوا به استثنای قرار سقوط دعوا، از این ویژگی برخوردار نیستند. این اثر در بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بیان شده است. البته حتی اگر حکم یا قرار سقوط دعوا قطعی هم نشده باشد، اگرچه به صورت محدود، دارای اعتبار امر قضاوت شده است.^۷ اهمیت این قاعده تا حدی است که برخی آن را کنار اصل رعایت حقوق دفاعی، یکی از دو مبنای اجرای درست عدالت نام برده‌اند.^۸

برخی اعتبار امر قضاوت‌شده را یک اماره قانونی می‌دانند. به این معنی که براساس این قاعده فرض می‌شود که احکام

۱. همان، ص ۲۱۴.

۲. همان، ص ۲۱۵.

۳. همان.

۴. نیازی، عباس، «اعتبار امر قضاوت شده در رأی داور»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۵، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳.

۵. مافی، همایون و حسین تازی، «اعتبار امر مختوم آرای داوری در حقوق ایران و آمریکا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، سال ۱۹، شماره ۴، ۱۳۹۴، ص ۱۴۹.

۶. کاتوزیان، پیشین، ص ۵۴.

۷. شمس، پیشین، ص ۲۱۵.

۸. غمامی، مجید و حسن محسنی، آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۹۶، ص ۱۷۷.

دادگاه همیشه بر واقع منطبق‌اند.^۱ عده‌ای دیگر آن را یک قاعده ماهوی به‌شمار آورده‌اند؛ بر این اساس، این قاعده بنابر ملاحظات اجتماعی وضع شده است و با نظم عمومی ارتباط نزدیکی دارد و امکان اثبات خلاف آن نیز وجود ندارد.^۲ بنابراین، حکمی که دادگاه درباره تفسیر رأی داور صادر می‌کند دارای اعتبار امر قضاوت‌شده است و دادگاه یا دادگاه‌هایی که بعد از این به دادخواست صدور اجرائیه برای رأی داور رسیدگی می‌کنند، مکلف‌اند به این امر توجه کنند. به‌عنوان مثال، اگر بعد از صدور حکم به رد دعوا، محکوم‌له رأی داور، مجدداً به‌منظور تفسیر رأی داور اقامه دعوا کند، محکوم‌علیه رأی داور و دادگاه رسیدگی‌کننده به‌محض اطلاع، باید با استناد به حکم مذکور صدور قرار رد دعوا را تقاضا کند. چنانچه دادگاه بدوی به رد دعوا صادر حکم کند و این حکم مورد تجدیدنظرخواهی واقع نشود و قطعی شود یا بعد از تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر تأیید شود، قاعده‌تاً خواهان نمی‌تواند مجدداً دادخواستی با خواسته تفسیر رأی داور مطرح کند. در چنین مواردی اگر دادگاهی که به تقاضای صدور اجرائیه رسیدگی می‌کند، بدون تفسیر رأی داور، صدور اجرائیه را میسر نماند، پاسخ به این سؤال که آیا دادگاه اخیر می‌تواند رأی داور را تفسیر کند یا خیر، به‌آسانی ممکن نیست. البته می‌توان گفت دادگاه بدوی رأی داور را واضح و روشن تشخیص داده و به همین دلیل حکم به رد دعوا صادر کرده است؛ بنابراین، دادگاهی که به تقاضای صدور اجرائیه رسیدگی می‌کند، چنانچه رأی داور را مبهم بداند، می‌تواند ضمن تفسیر رأی- در قالب حکم- آن را تفسیر و مقدمات اجرای رأی داور را فراهم کند. از سوی دیگر، ارائه تفسیر از رأی داور با حکم دادگاه بدوی مبنی بر رد دعوا در تعارض است.

۴.۴. قابلیت شکایت

قرارهای قاطع دعوا و احکام صادره از دادگاه، ممکن است از طرف شخص ذی‌نفع مورد شکایت واقع شوند. عمده طرق شکایت از این تصمیمات عبارت‌اند از: واخواهی، تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث. تنها راه از بین بردن آثار احکام و قرارهای دادگاه، اعتراض در مهلت قانونی درباره آن‌هاست. بنابراین، اگر دادگاه در هر یک از مقاطع اخیرالاشعار، تفسیری از رأی داور ارائه دهد و این تفسیر بعد از طی مراحل قانونی قطعی یا مهلت‌های قانونی اعتراض نسبت به آن سپری شود، جزئی غیرقابل‌انفکاک از رأی داور خواهد بود.

۴.۵. قابل ابطال نبودن

احکام و قرارهای قاطع دعوا را نمی‌توان موضوع دعوای ابطال یا بطلان قرار داد؛ به این معنی که وقتی این آرا از جانب دادگاه صادر شدند و طرق شکایت از آن‌ها که در قانون مقرر شده است در مورد آن‌ها طی شد یا بدون طرح این شکایات رأی دادگاه قطعی شد، در هیچ صورتی نمی‌توان دعوایی در دادگاه بدوی مطرح کرد که خواسته آن اعلام ابطال یا بطلان رأی دادگاه باشد.^۳ این قاعده همواره در حقوق فرانسه وجود داشته است.^۴ بنابه مراتب فوق، محکوم‌علیه تصمیم دادگاه می‌تواند ظرف بیست روز بعد از ابلاغ به آن تقاضای تجدیدنظر کند. رأیی که از دادگاه تجدیدنظر صادر می‌شود، اگر مبنی بر تأیید تصمیم دادگاه بدوی باشد، قطعی است. البته اگر تصمیم دادگاه بدوی در قالب حکم اتخاذ شده باشد، ممکن

^۱. کاتوزیان، پیشین، ص ۲۶.

^۲. همان، ص ۳۳.

^۳. بهرامی، احسان، «عدول از قاعده صلاحیت محلی و غیر قابل ابطال بودن حکم دادگاه در دعوای تقسیم ترکه»، مجله پژوهش‌های حقوقی،

دوره ۲۱، شماره ۴۹، ص ۲۳۰.

^۴. شمس، پیشین، ص ۲۱۶.

است مورد درخواست اعاده دادرسی نیز واقع شود. همچنین با وجود شرایط، می‌توان اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری را نیز در مورد آن تقاضا کرد.

نتیجه‌گیری

دربارۀ این موضوع که بعد از صدور رأی توسط داور، چه نهادی وظیفۀ تفسیر رأی داور را عهده‌دار است، اختلاف نظر وجود دارد. اگر قائل به صلاحیت محاکم عمومی حقوقی باشیم و در صورت عدم پذیرش این عقیده در مواقعی که داور یا داوران صادرکننده در قید حیات نباشند، دچار عارضۀ حجر شده باشند یا نخواهند یا نتوانند دربارۀ موضوع اظهار نظر کنند، دادگاه‌های عمومی حقوقی ناگزیرند به درخواست یکی از طرفین دعوا، تصمیم خود را دربارۀ موضوع اعلام کنند. به نظر می‌رسد در این حوزه نیاز به ورود قانون‌گذار احساس می‌شود. ارائه تفسیر از رأی داور بدون ابلاغ به طرفین و بدون داشتن حق تجدیدنظرخواهی دربارۀ آن، با اصول حقوقی شناخته‌شده در قوانین و کنوانسیون‌ها مطابقت ندارد و شایستۀ تجدیدنظر است. در این قسمت از مقاله پیشنهاد می‌شود مواد ذیل توسط قانون‌گذار تصویب تا بخشی از تشتت موجود در مباحث داوری حل و فصل شود.

ماده ۱- تا قبل از اجرای کامل رأی داور، چنانچه به نظر طرفین داوری یا دادگاهی که وظیفۀ اعمال نظارت قضایی را برعهده دارد، مبهم تشخیص داده شد، داور مکلف است ظرف مدت بیست روز از تاریخ اعلام طرفین یا ابلاغ دادگاه، ابهام و اجمال رأی را برطرف کند.

تبصره: بعد از اجرای کامل رأی، تقاضای تفسیر پذیرفته نمی‌شود، مگر اینکه محکوم‌علیه مدعی شود از صدور اجرائیه و اجرای رأی مطلع نبوده و دادگاه صادرکننده اجرائیه ادعای وی را قبول کند.

ماده ۲- در صورتی که داور به دلیل فوت، حجر، بیماری و ... امکان اظهار نظر نداشته باشد و طرفین دربارۀ شخص دیگری برای تفسیر رأی به توافق نرسند، دادگاه صالح وظیفۀ رفع ابهام را برعهده خواهد داشت. تبصره: اگر مدتی که داور امکان اظهار نظر ندارد؛ به تشخیص دادگاه کمتر از ۲۰ روز باشد؛ وظیفۀ تفسیر رأی کماکان برعهده داور صادرکننده رأی می‌باشد.

ماده ۳- درخواست تفسیر رأی داور از دادگاه، در قالب دادخواست تنظیم می‌شود و رعایت شرایط مربوط به آن الزامی است و به صورت خارج از نوبت رسیدگی می‌شود. تبصره: دعوای تفسیر رأی داور غیرمالی است.

ماد، ۴- مورد یا موارد ابهام باید به صورت واضح و مکتوب به داور یا داوران یا دادگاه صالح اعلام شود.

ماد، ۵- در مواردی که رأی اولیه داوران توسط بیش از یک نفر صادر شده باشد، چنانچه اکثریت داوران امکان اظهار نظر و رفع ابهام از رأی را داشته باشند، نظر اکثریت برای طرفین و دادگاه لازم‌الاتباع است.

تبصره: چنانچه اکثریت مذکور به دلایل فوق‌الذکر حاصل نشد، دادگاه ابهام رأی را مرتفع می‌کند.

ماد، ۶- چنانچه داور یا داوران بدون عذر موجه در مهلت قانونی ابهام رأی را برطرف نکنند، علاوه بر مسئولیت مدنی، به مدت یک سال از داوری محروم خواهند شد.

ماد، ۷- در مرحلۀ تفسیر دلیل جدید پذیرفته نمی‌شود و تفسیر رأی نباید منتۀ به تغییر ماهیت آن شود.

ماد، ۸- تفسیر رأی داور در قالب رأی صورت می‌پذیرد. مهلت اعتراض به رأی مذکور تابع رأی اولیه است. چنانچه تفسیر توسط دادگاه انجام شود، رأی دادگاه قطعی است.

منابع

کتاب

۱. ایرانشاهی، علیرضا، *اعتراض به رأی داوری در داوری‌های تجاری بین‌المللی*، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۳.
۲. ایرانشاهی، علیرضا، *حقوق داوری داخلی*، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۴۰۲.
۳. بجنوردی، محمد حسن، مهدی مهریزی و محمد حسین درابی، *قواعد فقهیه*، جلد ۴، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ ه.ق.
۴. پادشاه، محمد، *فرهنگ جامع فارسی (انندراج)*، جلد ۳، انتشارات کتاب فروشی خیام، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *دانشنامه حقوقی*، جلد ۲، تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱.
۶. جنیدی، لیا، *اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی*، تهران: شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
۷. خدابخشی، عبدالله، *حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۹۹.
۸. خدابخشی، عبدالله، *حقوق دعاوی، بایسته‌های حقوق داوری تطبیقی*، جلد ۶، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷.
۹. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*، جلد ۲، تهران: دراک، چاپ بیستم، ۱۳۷۸.
۱۰. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*، جلد ۳، تهران: دراک، چاپ بیستم، ۱۳۷۸.
۱۱. شیروی، عبدالحسین، *داوری تجاری بین‌المللی*، تهران: سمت، چاپ یازدهم، ۱۴۰۰.
۱۲. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، جلد ۱، تهران: اشجع، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۳. غمامی، مجید و حسن محسنی، *آیین دادرسی مدنی فراملی*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۹۶.
۱۴. کاتوزیان، ناصر، *اعتبار امر قضاوت شده*، تهران: میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۹۹.
۱۵. محمدی، ابوالحسن، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهل و ششم، ۱۳۹۱.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، *قواعد فقهیه*، جلد ۱، قم: نشر مدرسه امیرالمؤمنین، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ه.ق.
۱۷. نیک‌بخت، حمیدرضا، *شناسائی و اجرای آراء داوری‌ها در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ دوم، ۱۳۹۳.

مقاله

۱۸. احمدی، خلیل، «اعتبار امر قضاوت شده نسبت به دفاعیات خواننده»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۸، شماره ۲، ۱۳۹۷، صص ۱۹۳-۲۱۰.
۱۹. امینی، عیسی، ربیعا اسکینی و امید رشیدی، «تفسیر شرط داوری اجباری»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، دوره ۹، شماره ۳۲، ۱۳۹۹، صص ۵۳-۸۱.
۲۰. آذربایجانی، علیرضا و محمدرضا سماواتی‌پور، «تبیین جایگاه اصول و تشریفات دادرسی در داوری»، *مجله حقوق خصوصی*، دوره ۱۱، شماره ۲، ۱۳۹۳، صص ۳۲۷-۳۵۷.
۲۱. بختیاروند، مصطفی و میترا احمدی، «انواع رأی در داوری تجاری بین‌المللی با تأکید بر حقوق ایران»، *مجله حقوقی بین‌الملل*، سال ۳۵، شماره ۵۸، ۱۳۹۷، صص ۲۷۳-۲۹۸.
۲۲. بهرامی، احسان، «عدول از قاعده صلاحیت محلی و غیر قابل ابطال بودن حکم دادگاه در دعوی تقسیم ترکه»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، دوره ۲۱، شماره ۴۹، ۱۴۰۱، صص ۲۲۹-۲۴۲.
۲۳. بهمنی، محمد علی و رضا باستانی نامقی، «اصل حاکمیت اراده و محدودیت‌های آن در تحصیل دلیل در داوری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری بین‌المللی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال ۳۷، شماره ۶۳، ۱۳۹۹، صص ۷۳-۱۱۰.
۲۴. پاینده، حسین، «مرگ مؤلف در نظریه‌های ادبی جدید»، *نامه فرهنگستان*، دوره ۸، شماره ۴ (۳۲)، ۱۳۸۵، صص ۲۶-۴۴.

۲۵. خدابخشى عبدالله، «موارد و آثار حکم قطعی غیرقابل اجرا»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۳، شماره ۱۰۵، ۱۳۹۸، صص ۸۳-۱۰۹.
۲۶. خدابخشى، عبدالله و مریم عابدین‌زاده شهری، «نقش داور بعد از صدور رأی»، *فصلنامه حقوقی بین‌المللی*، دوره ۳۶، شماره ۶۱، ۱۳۹۸، صص ۲۰۳-۲۲۶.
۲۷. خزاعی حسین، «رأی داورى در حقوق داخلی و تجارت بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصى*، دوره ۳۷، شماره ۳، ۱۳۸۶، صص ۹۷-۱۲۶.
۲۸. رحیمی‌نژاد اسماعیل، «تصمیم دادگاه: حق یا تکلیف؟»، *نشریه فقه و حقوق اسلامی*، سال ۲، شماره ۴، ۱۳۹۱، صص ۱۵۵-۱۷۲.
۲۹. طاهری سهیل و حسین شریفی علیایی، «داوری اجباری و مصادیق آن در حقوق ایران»، *دو فصلنامه آموزه‌های حقوقی گواه*، دوره ۶، شماره ۱، ۱۳۹۹، صص ۱۷۷-۲۱۲.
۳۰. مافی، همایون و حسین تارى، «اعتبار امرمختوم آرای داورى در حقوق ایران و آمریکا»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، سال ۱۹، شماره ۴، ۱۳۹۴، صص ۱۴۲-۱۷۹.
۳۱. مقدم ابریشمی، علی و مسعود محبوب، «نقش دادگاه در داوری بین‌المللی: نقدی بر لایحه جامع داوری از دیدگاه قوانین مدرن داوری بین‌المللی»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصى*، دوره ۶، شماره ۲۲، ۱۳۹۷، صص ۱۳۹-۱۶۸.
۳۲. میرشکاری، عباس و محسن سلیمی، «موضوع و ماهیت تعهد داور»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصى*، دوره ۴۸، شماره ۴، ۱۳۹۷، صص ۷۴۳-۷۵۹.
۳۳. میرشکاری، عباس و محمد کاظم مهتاب‌پور، «مرجع صالح برای تفسیر رأی داور»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصى*، دوره ۵۰، شماره ۳، ۱۳۹۹، صص ۵۹۱-۶۰۷.
۳۴. نهرینی، فریدون، «تشخیص ماهیت و نوع رأی دادگاه»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصى*، دوره ۴۱، شماره ۲، ۱۳۹۰، صص ۳۰۱-۳۳۰.
۳۵. نیازی، عباس، «اعتبار امر قضاوت شده در رأی داور»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، شماره ۵۵، ۱۳۹۰، صص ۱۳۰-۱۵۰.

References

Books

1. Amid, Hassan, *Amid Persian Dctionary*, Volume 1, Tehran: Ashja', First Edition, 2010. (in Persian)
2. Babtista, L .O. *Correction and Clarification of Arbitral Awards*, Discussion paper, ICCA Congress, 2010.
3. Bojnourdy, Mohammad Hasan, Mahdi Mahrizi and Mohammad Hosein Daraei, *Jurisprudence Rules*, Volume 4, Qom: Al-Hadi Publishing, 1998. (in Persian)
4. Born, B. G. *International Commercial Arbitratio*, Volume 2, Kluwer Law International Netherlands , 2015.
5. Ghamami, Majid and Hassan Mohseni, *Transnational Civil Procedure*, Tehran: Sahami Enteshar Company, Fourth Edition, 2017. (in Persian)
6. Henri, G. *Contracts for the Sale of Goods*, New York: Oceana Pablication, 2004.
7. Homi, K. *Interpretation and Revision of International Boundary Decision*, Cambridge University Press, 2007.
8. Iranshahi Alireza, *Challenge of Arbitral Award in International Commercial Arbitration*, Tehran: Shahr-e-Danesh, 2014. (in Persian)
9. Iranshahi Alireza, *Domestic Arbitration Law*, Tehran: Mizan, First Edition, 2023. (in Persian)
10. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar, *Law Encyclopedia*, Volume 2, Tehran: Ibn-e-Sina, 1972. (in Persian)
11. Joneidi La'ya, *Enforcement of Foreign Commercial Arbitral Awards*, Tehran: Shahr-e Danesh, Third Edition, 2013. (in Persian)

12. Kahneman, D. *Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases*, Cambridge University Press, First Edition, 1982.
13. Katouzian, Nasser, *Res Judicata*, Tehran: Mizan, 11th Edition, 2020. (in Persian)
14. Khodabakhshi, A, *Litigation Law, Necessity of Comparativ Arbitration Law*, Tehran: Sahami Enteshar Company, Sixth Edition, 2018. (in Persian)
15. Khodabakhshi, Abdollah, *Arbitration Law and It's Litigation in Precedent*, Tehran: Sahami Enteshar Company, Seventh Edition, 2020. (in Persian)
16. Makarem Shirazi, Nasser, *Jurisprudence Rules*, Volume 1, Qom: Amir Al-Mo'menin's school Publishing, Third Edition, 1990. (in Persian)
17. Mohammadi, Abolhassan, *Principels for Inference of Islamic Law*, Tehran: University of Tehran Press, 46th Edition, 2012. (in Persian)
18. Moses, M. L. *Inherent and Implied Power of Arbitrators*, Loyola University Chicago School of law, 2014.
19. Nik-Bakhat, Hamid Reza, *Recognition and Enforcement of Arbitration Awards in Iran*, Tehran: The Institute for Trade Studies and Research, Second Edition, 2014. (in Persian)
20. Padeshah, Mohammad, *Comprehensive Persian Dictionary (Anandraj)*, Volume 3, Kayyam Bookstore Press, Second Edition, 1984. (in Persian)
21. Shams, Abdollah, *Civil Procedure Code (Advanced)*, Volume 2, Tehran: Derak Press, 20th Edition, 1999. (in Persian)
22. Shams, Abdollah, *Civil Procedure Code (Advanced)*, Volume 3, Tehran: Derak Press, 20th Edition, 1999 (in Persian)
23. Shiravi, Abdolhossein, *International Commercial Arbitration*, Tehran: Samt, 11th Edition, 2021. (in Persian)

Articles

24. Ahmadi, Khalil, "The Validity of Res Judicatea from the View-Point of Defendant", *Private Law Studies Quarterly*, Volume 48, Issue 2, 2018. (in Persian)
25. Amini, Isa, Rabia'a Eskini and Omid Rashidi, "Interpretation of The Compulsory Arbitration Clause", *Journal of Private Law Research*, Volume 9, Issue 32, 2020. (in Persian)
26. Azarbajani, Alireza and Mohmmad Samavati-Poor, "The Explanation of Litigation Principles and Formalities in Arbitration", *Private Law Journal*, Volume 11, Issue 2, 2015. (in Persian)
27. Bahmaei, Mohammad Ali and Reza Bastani Nameghi, "The Principle of Party Autonomy and Its Exceptions in the Taking of Evidence in International Commercial and Investment Arbitration", *International Law Review*, 37 (63), 2020. (in Persian)
28. Bahrami, Ehsan, "Deviation from local jurisdiction rule and impossibility of voidance court's verdict rule in the claim to admeasure heritage", *Journal of Legal Research*, Volume 21, Issue 49, 2022, (in Persian)
29. Bakhtiarvand, Mostafa and Mitra Ahmadi, "Different Types of Awards in International Commercial Arbitration with an Emphasis on Iranian Law", *International Law Review*, 35 (58), 2018. (in Persian)
30. Frisch, D. "The effect of Ambiguity on Judgment and Choice", *University of Pennsylvania*, 1988.
31. Khazaei, Hossein, "Arbitration Verdict in Domestic Law & International Trade", *Private Law Studies Quarterly*, Volume 37, Issue 3, 2007. (in Persian)
32. Khodabakhshi, Abdollah and Maryam Abedin-Zadeh shahRi, "The Role of the Arbitrator after the Issuance of Award", *International Law Review Quarterly*, Volume 36, Issue 61, 2019. (in Persian)
33. Khodabakhshi, Abdollah, "The Cases and Effects of Unenforceable Final Judgment", *The Judiciarys law Journal*, Volume 83, Issue 105, 2019. (in Persian)

34. Mafi, Homayoun and Hossein Tari, "Validity of Res Judicata of Arbitration Awards in the Iranian and American Law", *Comparative Law Researches*, 19 (4), 2015. (in Persian)
35. Mir-Shekari, Abbas and Mohammad Kazem Mahtab-Poor, "Competent Authority to Interpret the Arbitrium", *Private Law Studies Quarterly*, Volume 50, Issue 3, 2020. (in Persian)
36. Mir-Shekari, Abbas and Mohsen Salimi, "The Issue and Nature of Arbitrator's Obligation", *Private Law Studies Quarterly*, Volume 48, Issue 4, 2019. (in Persian)
37. Moghadam Abrishami, Ali and Masoud Mahboob, "The Role of Courts in International Arbitration: A Critical Assessment on the Arbitration Draft Bill in Iran from the Perspective of Modern Arbitration Rules", *Private Law Research*, Volume 6, Issue 22, 2018. (in Persian)
38. Nahreyni, Fereydoun, "Identifying the Nature and Type of Court Judgment", *Private Law Studies Quarterly*, Volume 41, Issue 2, 2011. (in Persian)
39. Niazi, Abbas, "Validity of Res Judicata in the arbitrator's decision", *Judicial Law views Quarterly*, 55, 2011. (in Persian)
40. Payandeh, Hossein, "Death of the Author in Modern Literary Theories", *Academy letter*, Volume 8, Issue 4 (32), 2006. (in Persian)
41. Rahimi-Nejad, Ismaeil, "Court Decision: Right or Duty?", *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*, 2 (4), 2012. (in Persian)
42. Taheri, Soheil and Hossein Sharifi Oliyaei, "Compulsory Arbitration and Its Implications in Iranian law", *Legal Educations Govah Bi-Quarterly Journal*, Volume 6, Issue 1, 2020. (in Persian)